



۲۰۱۹/۱۱/۰۱



م. اسحاق نگارگر

چشم‌جهانین

طالع شوم ترا هرگز نمیخواند فلک
هر کجا یابد ترا از خویش میراند فلک
بهر قدرت هر طرف در میزنی از عاجزی
برگ پاییزی؛ دگراز تو چه میداند فلک

باهمه کس دوستی داری ولی باهموطن
مینوازی ساز جنگ و دشمنی باچال و فن
گی چراغ معرفت افروختی در بزم خویش
گی ز صلح و آشتی کردی فروزان انجمن؟

از تو کس دیگر چه آموزد به غیر خشم و کین؟
داغ نفرت میزنی تو دین خود را برجبین
مؤمنی گر مژد؛ از مرگش بگرید عالمی
تو ز مرگ رهبرانت شادمانی را ببین!

از چه روبرو عالمی تو تیغِ نفرت آختی؟
تیرِ کینت را به هر سوی جهان انداختی
نی اُخوت بامسلمان نی مدارا با یهود
تو بگو آخر چه چیز از آدمیت ساختی؟

دین اگر خالی ز احسان شد دگر دینش مخوان
چشم اگر جُز خود نمی بیند جهانینش مخوان
خواب آرام اربه چشم کس نمی آرد دگر
بالشت را هر چه خوانی نازبالینش مخوان!

نگارگر ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۹ برمنگهمبرمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

چشم جهان بین

[i_negargar_tshashm_e_jahaan_bin.pdf](#)